

نیاز به ریشه‌شناسی برخی کژتابی‌های فرهنگی اثرگذار بر تشکیلات اداری*

حمید تنکا‌بنی (عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

درآمد

پیشینه طرح مطالبی در خصوص پاره‌ای از کژتابی‌های فرهنگی در تشکیلات اداری نظیر روحیه چاپلوسی، اطاعت محض، رابطه‌سالاری، تعصب‌ورزی و پیامدهای مخرب آنها به صورت نظام‌مند و علمی، به ویژه در حوزه دانش مدیریت، به حدود یک قرن اخیر بازمی‌گردد. لیکن سابقه بسیاری از این قبیل روابط فرهنگی را باید در حیات دیوانی و رویه‌های حاکم بر آن در دوره‌های پیشین سراغ گرفت.

در این مقاله، تلاش شده است، با مرور اجمالی نقش فرهنگ در سازمان‌های اداری کشور ما، تأثیرات فرهنگ ایللی و عناصر متشکله آن در دیوان‌سالاری و تشکیلات اداری بیان و مؤلفه‌های فرهنگی مانع کارآمدی نظام اداری بازشناسی شود.

برخی از صاحب‌نظران دانش مدیریت عوامل فرهنگی و نقش و تأثیر آنها در نهادهای

* این مقاله، از نظر محتوا بر مواد و عناصر فرهنگی ذی‌نقش در نهادها از جمله نهادها و سازمان‌های پژوهشی و آکادمیایی، مناسب درج در نامه فرهنگستان تشخیص داده شد.

دیوانی را، هرچند نامحسوس و غیر ملموس، امری مسلّم و بسیار با اهمیّت شمرده‌اند (Deal and Kennedy, p. 50). استیفن رایبِنز^۱ نسبت به جنبه‌های ویرانگر فرهنگ هشدار می‌دهد و یادآور می‌شود که هیچ‌گاه نباید از آثار مخرب آنها در کارائی سازمان‌های تولیدی و خدماتی غافل شد. (← رایبِنز، ص ۱۰۶۸-۱۰۶۹)

از این رو، توجّه اکید به عناصر فرهنگی به حیث پایه‌ای برای نظارت بر جریان امور مصرّاً توصیه شده است. دیرزمانی است که مردم‌شناسان بر این باور یا فشرده‌اند که بیشتر الگوهای جهت‌دهنده زندگی اجتماعی و نهادها و سازمان‌ها بر حسب نظام‌های ارزشی و فرهنگی جامعه پدید آمده است. می‌توان گفت که این دستاورد مهمّ علمی را تنها متخصصان حوزه مدیریت در دوران معاصر به کار بسته‌اند. اینان، در تحلیل ارکان سازمان اداری، از فرهنگ دو برداشت متفاوت نشان داده‌اند: یکی از این برداشت‌ها، فرهنگ سرشته در تار و پود هر سازمان و نهادی تلقی شده است. بر حسب آن، مفهوم فرهنگ متضمّن کیفیّت درونی سازمان و جماعت و افراد است؛ مجموعه نسبتاً ثابتی است از احکام پذیرفته شده، باورها، معانی، و ارزش‌های مشترک که به نوعی از پشت صحنه به عمل شکل می‌دهد و در تکوین آن نقش تعیین‌کننده دارد (Smircich, p. 58). این ارزش‌ها و باورها و عادات آن‌چنان در تار و پود سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی، سیاسی، و اداری رسوخ می‌کند که می‌توان تمامیّت شخصیت فرهنگی جامعه را از نظر محتوایی و صورتی در آنها باز شناخت. به تعبیر هُمانز، «سازمان‌ها، گرایش‌ها و تمایلات موجود در جماعات انسانی تجسّمی از جامعه است». (Homans, p. 87) (→)

در این تلقی، گرایش‌ها و تمایلات در مهم‌ترین باورها، ارزش‌ها و نظام ارزشی افراد و جماعات ریشه دارد. به زعم رایبِنز، شاید نتوان همه افراد یک کشور را در شخصیتی واحد جای داد. برای مثال، در هر فرهنگی، دسته‌ای از افراد خطرپذیر و دسته‌ای خطرگریزند. اما ارزش‌های شاخص و نظام ارزشی در فرهنگ ملّی در خصایص شخصیتی و منش مردم آن کشور اثر می‌گذارد. اهمیّت ارزش‌ها در آن است که پایه و اساس نگرش‌ها و انگیزه‌های افرادند. بدین قرار، می‌توان گفت که یکی از مهم‌ترین منابع

1) Stephen Robbins

بعضاً موروثی ارزش‌ها فرهنگ ملی است (← رابینز، ص ۱۵۷ و ۲۷۳). نکته بسیار مهم آن است که ارزش‌ها، باورها، و عادات مردم جامعه و عناصر فرهنگ ملی در شکل‌گیری و تکوین شخصیت افراد و جماعات و نهادها اثر یکسانی ندارند بلکه برخی از آنها، همچون فرهنگ ایلی در ایران، طی قرن‌های متمادی، خصلت ریشه‌ای می‌یابند و قدرت تأثیر گسترده‌تر و ژرف‌تری کسب می‌کنند.

یکی از ارکان مهم فرهنگی ایران نظام ایلی است که نقش دولت و قانون و هنجارهای رسمی را کم‌رنگ می‌سازد به طوری که حتی مسئولان و مدیران این نقش را جدی نمی‌گیرند. افراد از اعضای ایل و قبیله خویش برای دستیابی به اغراض خویش، که همواره آنها را مشروع قلمداد می‌کنند، انتظار کمک دارند (← رفیع‌پور، ص ۴۸). این انتظار، بر اثر وجود ریشه‌های تاریخی و فرهنگ ایلی در کشور، به رسم مقرر بدل شده است. نظر به آنکه ایلات و عشایر و قبایل کوچ‌نشین در آغاز دوره قاجار حدود نیمی از جمعیت ایران را دربرداشتند، فرهنگ ملی ایرانیان، در شئون و ابعاد گوناگونی، به شدت تحت تأثیر ارزش‌ها و اعتقادات و رسوم فرهنگ ایلی و عشیرتی قرار داشته است (← کدی ۲، ص ۵۷). فرهنگ ایلی، با نفوذ و حضور رؤسای ایلات در ارکان نظام سیاسی و اداری کشور در پایتخت و ولایات، در لایه‌های نظام دیوان‌سالاری و سیاسی کشور رخنه کرده بود. به اعتقاد بسیاری از مورخان، جریان‌های سیاسی و اجتماعی سه قرن اخیر و غالب کشمکش‌ها و جنگ‌ها و منازعات داخلی در ایران عمدتاً معلول وجود ایلات، طرز زندگی، روحیات، ارزش‌ها، و امتیازات آنان بوده است. تاریخ ایران را، به اعتباری و از منظری، می‌توان تاریخ نهضت‌ها و حرکات نظامی و سیاسی و فرهنگی ایلات و عشایر دانست. ایلات و عشایر ایران، طی چندین قرن، از عوامل مهم و مؤثر و نقش‌آفرین تحولات سیاسی-اجتماعی این سرزمین به ویژه در دوره قاجار بوده‌اند. (← شمیم، ص ۱۹)

زندگی و روش و منش ایلات، در درجه نخست، بر اطاعت کورکورانه و محض از رئیس و کلانتر ایل مبتنی بوده است. تقید به این موقف فرهنگی در خون افراد ایل

رسوخ داشت. این روحیه افراد ایل را با تمام جسم و روح در اختیار رئیس و یا کلاتر ایل قرار می‌داد. ایلات - که نه دهنشین و نه شهرنشین بودند - به حیث گروه اجتماعی مؤثر در سرنوشت تاریخی ملت ایران، سخت پای‌بند به اصول و عقاید و سنن و آداب قومی خویش بودند. این جماعات، در داخل حصارهای محکم کوهستانی و دور از غوغای شهرنشینی و شهرنشینان، قرن‌ها به زندگی ساده و پرتحرک خود ادامه داده‌اند. ایلات با هرگونه اصلاح اجتماعی برای ایجاد وحدت و تمرکز مخالف بودند و در برابر هر اندیشه و طرح نو و بنیاد تازه‌ای می‌ایستادند. در مواردی، برخی از ایلات و رهبران آن، به اقتضای منافع خود و برای جلوگیری از تجاوز به حریم خود، با نفوذ و حضور بیگانگان و دخالت آنان در امور قلمرو خویش به مخالفت برخاستند. اما تمرکز قدرت به دست یک یا چند خان و رئیس ایل در مناطق حساسی از کشور سدّ سیدی بر سر راه وحدت سیاسی و حکومت مرکزی و مانع بزرگی در برابر بسط و نفوذ این حکومت نیز بود. این نقش منفی و بازدارنده نظام ایلاتی را از عوامل مؤثر انحطاط سیاسی و بروز منازعات داخلی باید شمرد که سیاست استعماری از آن ماهرانه سود جسته است. (← همو، ص ۲۱)

هم‌اکنون، برخی از جامعه‌شناسان، در بحث شکل‌گیری و پرورش طبقات اجتماعی در ایران، بر تأثیر خصایص «زندگی ایلاتی و، بدتر از آن، فرهنگ ایلاتی» در حیات اجتماعی ایران امروز تأکید دارند و تداوم ویژگی‌های زندگی ایلاتی در زندگی شهری شبه‌مدرن را دردناک و مجموعه‌ای درهم و برهم و محو و ناپیدا توصیف می‌کنند. (← پیران، ص ۲۳۱)

مورخان و جامعه‌شناسان ایرانی، در این باب، به دو نکته اساسی توجه نموده‌اند: یکی آنکه فرهنگ عشیرتی ایلاتی در فرهنگ ملی ایران رکن مهم و بسیار مؤثری است؛ دیگر آنکه این فرهنگ، حداقل از سه قرن پیش تاکنون، به رغم تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و دگرگونی‌های جمعیتی، همواره در زندگی اجتماعی و حیات سیاسی و اداری کشور ایران به نوعی حضور داشته است.

بدین قرار، به نظر می‌رسد در فرهنگ اجتماعی و سیاسی و اداری ایران، به لحاظ رفتاری و شخصیتی، دو سطح بازشناختنی است: رفتاری که ریشه در مبادی فرهنگ شهری و صنعتی و به ظاهر مدرن دارد و رفتاری که بافت و ساخت ایلی و روستایی و سنتی دارد. بسیاری از جوامع این دوگانگی فرهنگی را در تاریخ خویش از سرگذرانده‌اند

و، در فرایندی طولانی و تدریجی، ویژگی‌ها و ارزش‌های فرهنگی قومی و ایلاتی را پشت سر گذاشته‌اند و فرهنگ و ارزش‌های پایدار شهرنشینی قرین امنیت را اساس حیات اجتماعی و سیاسی و اداری خود ساخته‌اند. در جامعه ایرانی، فرهنگ ایلاتی به محور و حتی، در دوره‌هایی از تاریخ ایران، به کلیت نظام سیاسی و اداری کشور مبدل گردیده است.

نظام ارزشی و فرهنگی ایلاتی ایران آثار ماندگار و عمیق و گسترده‌ای در محتوا و شکل رفتاری اجتماعی و سیاسی و اداری دوره قاجار داشته است. جوهر این رفتار و محتوای این فرهنگ در دوره بعد از قاجار نیز به صورت‌هایی برجای ماند. از این رو، بازشناسی فرهنگ ایلاتی و مناسبات این فرهنگ با فرهنگ ملی و نقش آن در جلوگیری از تحوّل نظام سیاسی و اداری کشور حایز اهمیت است و جا دارد که، در این زمینه، مطالعات و پژوهش‌های گسترده‌ای صورت گیرد.

این امر، و ارسی تاریخ ایران را - که، به تعبیری، تاریخ فراز و فرود ایلات و عشایر در کشور است - از منظر جامعه‌شناسی و فرهنگ‌شناسی تاریخی، ضروری می‌سازد. در واقع، مطالعه فرایند پرفراز و نشیب به قدرت رسیدن ایلات در ایران لازمه شناخت بخش قابل ملاحظه‌ای از تاریخ سیاسی-اداری و تحولات آن است. جریان تمرکز قدرت، در طول تاریخ کشور، همواره از طریق غلبه ایل و قوم رشد یافته بر سایر ایلات و عشایر و اقوام، پدید می‌آمد و، در هر نوبت، نوعی همگرایی ملی، برای مدّتی نامعلوم و به صورتی ناپایدار، بر اساس مَشی ایل حاکم بنا نهاده می‌شد. اتّحاد قدرت‌ها و ایلات و تمرکز سیاسی و اداری با منازعات رقبا و اقوام و قتل و غارت قرین بود. ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی، در دوره پیش از اسلام، همچنین سلسله‌های پادشاهی غزنوی، سلجوقی، خوارزمشاهی، ایلخانی، قراقویونلو، آق‌قویونلو، صفوی، افشاری، زندی، و قاجار، در عصر اسلامی، جملگی خصلت ایلاتی و عشایری داشتند. (شعبانی، ص ۶۷-۶۸). در ایران دوره سامانی، دهقانان و نیروهای زبردست آنان (برزگران) حافظ مرز و بوم بودند؛ اما، در دوره حاکمیت غزنویان و ترکان سلجوقی و خوارزمشاهیان، لشکر به طور عمده از صحرائشیمان تشکیل می‌شد. ایلات و عشایر ایران در مناطق پراکنده حکمرانی داشتند. آنان گاهی به دست حکومت مرکزی تضعیف یا جابه‌جا می‌شدند. بدین قرار،

قدرت سیاسی و نهادهای لشکری و کشوری و اداری ایران بر پایه ظرفیت‌های جمعیتی، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی ایلات شکل می‌گرفت. پیداست که این شرایط در فرهنگ مسلط بر جامعه و دستگاه دیوانی کشور تأثیر ژرف و گسترده و ماندگاری داشته است. به سخن دیگر، عناصری از فرهنگ ایلی همچون روحیه تندخویی و منازعه‌طلبی، تعصب‌ورزی، بی‌اعتمادی و سوءظن، خویشاوندسالاری، و اطاعت محض از مافوق در تار و پود نظام سیاسی و اداری کشور تنیده شد و نهادینه گردید.

در مجموع، به نظر می‌رسد که اگر فرهنگ ایرانی، برخلاف فرهنگ منطقه خاور دور و ژاپن، در نهادسازی ناتوان مانده و اگر ایرانیان، در دوره قاجار، که عصر مواجهه با فرهنگ و تمدن اروپای پیشرفته بود، نتوانستند، در نظام سیاسی و فرهنگ حاکم بر دیوان‌سالاری کشور، تحوّل و اصلاح اساسی پدید آورند بیشتر به دلیل بافت فرهنگی مبتنی بر ارزش‌ها و باورهای ایلاتی بود.

حاصل سخن اینکه ایلات و عشایر، به رغم اختلافات بسیار که معمولاً به منازعات طولانی می‌انجامید، در چارچوب نوعی نظام اعتقادی و باورهای مشترک می‌زیستند که دارای کارکرد مؤثر و گسترده در جامعه و نهادهای آن بود. آنان عموماً هویت اجتماعی و سیاسی و اداری خود را در خانواده، طایفه، و خویشاوندان خویش خلاصه می‌کردند و اعتماد و تکیه‌گاه اجتماعی خود را، در درون گروه، بر اساس آن استوار می‌ساختند. آنان، در مقابل اعتماد تقریباً مطلق که به خویشاوندان و اقوام و عشیره خود داشتند، نسبت به بیگانه و افراد و گروه‌های بیرون از ایل بی‌اعتماد و بدگمان و همواره آماده حمله و تجاوز به دیگران برای امنیت و ثبات و موجودیت خود بودند. اختلافات عموماً به سرکوب و غارت منجر می‌شد. این باور وجود داشت که بیگانه، هرگاه امکان و توان داشته باشد، به انهدام طایفه و ایل آنان مبادرت خواهد کرد و، با این احساس، روحیه پرخاشگری و ستیزه‌جویی ملازم آنان بود.

ایلات و عشایر با دولت مرکزی رابطه‌ای ناپایدار و نامطمئن داشتند. در ظاهر، دولت مرکزی را تأیید می‌کردند ولی، در باطن، آن را سرکوبگر، غارتگر، و ظالم می‌شمردند. در مجموع، تنها به مجموعه‌ای از ایلات و عشایر نظر داشتند که، برای کسب قدرت و

ثروت و امنیت بیشتر، با یکدیگر در رقابت‌اند.

افراد ایل، برای سهم گشتن در قدرت و حاکمیت، چابک‌ترین و کارسازترین وسیله می‌شمردند. از این رو، احکام ریش سفید و خان را به جان و دل می‌پذیرفتند و اطاعت محض و فرمانبرداری بی‌چون و چرا از خان و رئیس ایل ملکه آنان شده بود.

نوعی عصبیت و جمود و سرسختی در معتقدات ایلات و عشایر وجود داشت و زندگی ملازم نزاع و خشونت این روحیه را قوام می‌بخشید.

به نظر می‌رسد که این شاخصه‌های فرهنگی و اعتقادی ایلات، به ویژه از دوره قاجار و به تدریج، در فرهنگ حاکم بر ساخت قدرت سیاسی و نظام دیوان‌سالاری کشور، در کسوت نو و با توجیحات به اصطلاح مدرن، بازتاب گسترده و ژرف و ماندگاری داشته است. غلبه ارزش‌ها و نگرش‌ها و روحیات ایلی بر نهادهای اجتماعی و سیاسی به ویژه تشکیلات اداری ایران را می‌توان از جمله عوامل اساسی کژتابی‌ها و ناکارآمدی‌های دستگاه‌های خدماتی دوره قاجار و، به نسبتی، پس از آن دوره محسوب کرد. در آن دوره و رسوبات آن در دوره‌های بعد تا به امروز، بر اثر وجود روحیه خویشاوندگرایی، قوم‌مداری، مفاسدی چون رابطه‌سالاری، ستیزه‌جویی و پرخاشگری، توطئه و دسیسه‌چینی، تزلزل و ترس از دولت مرکزی، احساس عدم امنیت، اطاعت مطلق از مافوق، چاکرمنشی و مجامله، و نهایتاً تعصب و سخت‌گیری و دوری از عقلانیت در نظام سیاسی و اداری کشور نهادینه شده است.

منابع

- پیران، پرویز، «مفهوم پیچیده طبقه اجتماعی در جامعه پیچیده ایران»، سالنامه اعتماد، تهران ۱۳۸۷، ص ۲۲۸-۲۳۱.
- رابینز، استیفن، رفتار سازمانی، ترجمه علی پارساییان و سید محمد اعرابی، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران ۱۳۸۰.
- رفیع‌پور، فرامرز، سرطان اجتماعی فساد (پژوهشی با حمایت فرهنگستان علوم ایران)، شرکت سهامی انتشار، تهران ۱۳۸۶.
- شعبانی، رضا، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، نشر قومس، تهران ۱۳۶۹.

شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، صفی‌علیشاه، تهران ۱۳۷۰.

کیدی، نیکی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۵.

DEAL, T.E. (1983), and Kennedy, "Culture, A new look through old lenses", *Journal of Applied Science*, November.

HOMANS, George (1950), *The Human Group*, Harcourt, New York.

Smircich, Linda (1985), "Is The Concept of Culture a Paradigm Understanding Organizations and Ourselves?", in *Organizational Culture*, Sage, Beverly Hills, CA 1985.

